



بیانات در دیدار معلمان و فرهنگیان به مناسبت هفته‌ی معلم – 13 / اردیبهشت / 1395

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الارضين.

خیلی خوش‌آمدید عزیزان من ؛ امیدوارم که ان‌شاءالله روز معلم و یادبودهای گرمی این روز برای همه‌ی شما فرزندان عزیزم، برادران و خواهران عزیزم مایه‌ی شادکامی و سعادت و افتخار ابدی باشد.

اولاً بعد از تبریک این روز، یاد شهدای شما را باید گرمی بداریم ؛ چه شهدای معلم که حدود چهارهزار معلم شهید شدند و رقم کوچکی نیست، و چه شهدای دانش‌آموز که بیش از ۳۶ هزار دانش‌آموز ما در طول دفاع مقدّس به شهادت رسیدند. اگر نفس گرم معلم نبود، معلوم نبود که دانش‌آموز در همه‌ی شرایط، راهی جبهه بشود ؛ این افتخار هم برمیگردد به معلمین.

بعد از این، نوبت این است که من از شما -جامعه‌ی معلّمی کشور- سپاسگزاری کنم ؛ چون جامعه‌ی معلّمین یک جامعه‌ای است که یک کار دشوار را با بازده مادّی اندک بر عهده گرفته. معلّم رنج مواجهه‌ی تربیتی با جوان و نوجوان را بر دوش دارد ؛ این کار کوچکی نیست ؛ سخت است. مسئولیت سنگینی هم دارد ؛ همه هم از معلّم توقع دارند و دلشان میخواهد که این نونهال‌شان، جوانشان، کودکشان وقتی رفت مدرسه، با تربیت معلّم، مثل دسته‌ی گل در داخل خانواده بدرخشد ؛ انسان این جور دلش میخواهد ؛ همه توقع دارند از معلّم. درعین حال شما درآمد یک معلّم را مقایسه کنید با درآمد فلان سرمایه‌دار، فلان پول‌دار، فلان بچّه‌تاجر ؛ خب این را معلّم میبیند، میداند ؛ اینهایی که وارد وادی معلّمی میشوند شاید خیلی‌شان -حالا نگوییم همه‌شان ؛ بسیاری از اینها- میتوانند یک جاده‌ی دیگری را در پیش بگیرند و یک منبع درآمد بالاتر و بیشتری برای خودشان فراهم کنند ؛ [اما] نکردند. بخشی از انگیزه‌های معلّمی عشق است ؛ محبّت است، احساس مسئولیت است. آینده‌سازی میکنند با قناعت، رنج تربیت جوان و نوجوان را بر عهده میگیرند با نجابت، با صبر و سکون. نمیخواهم یک حکم کتّی بکنم ؛ بالاخره در هر جامعه‌ای، در هر لباسی ممکن است تعدادی هم باشند که مطلوب نباشند، لکن سیاق کتّی جامعه‌ی معلّمین این است که عرض میکنم. ما خودمان زیر دست این معلّمها درس خواندیم، حرف شنفتیم، یاد گرفتیم ؛ میدانیم معلّم چه جوری است.

خب، یک خصوصیت معلّمی که [اگر] شما معلّمان عزیز و نومعلّمان و جامعه‌ی معلّمین به آن توجه کنند خوب است، این است که در این کاری که با این خصوصیات عرض کردیم -رنج زیاد و بازده مادّی کم- امکان اخلاص هست ؛ [این] خیلی مهم است. نجات انسان در زندگی ابدی به وسیله‌ی اخلاص است ؛ برای خدا، برای حقیقت کار کردن، مخلصانه کار کردن مایه‌ی نجات است ؛ این در خیلی از جاها پیدا نمیشود. خیلی از کارها را انسان خیال میکند برای خدا انجام داده، بعد یک خرده که خودش با انصاف دقت میکند، میبیند داخلش قاطی دارد. وَ اسْتَغْفِرُكَ مِمَّا أُرَدْتُ بِهِ وَجْهَكَ فَخَالَطَنِي مَا لَيْسَ لَكَ ؛ (۲) این دعا یکی از دعاهای بین نافله‌ی صبح و فریضه‌ی صبح است که میگوید خدایا من استغفار میکنم از آن عملی که خواستم برای تو آن را انجام بدهم اما در بین آن «فخالطنی ما لیس لک»، یک انگیزه و نیت غیرخدایی وارد شد ؛ خیلی از کارهای ما این جوری است. بنده خودم را عرض میکنم. آنجایی که انسان امکان دارد اخلاص بورزد غنیمت است ؛ یکی از آنجاها معلّمی است. میتوانید با اخلاص کار کنید ؛ و اگر



با اخلاص کار کردید، کارتان برکت پیدا خواهد کرد.

نمونه‌ی روشن و حیّ و حاضر آن شهید مطهری است. آیت‌الله مطهری با اخلاص حرکت میکرد، کارش برای خدا بود؛ ما از نزدیک با ایشان معاشر بودیم، کارش را میدیدیم؛ نیتش را میفهمیدیم. آدمی بود زمان‌شناس، نیازشناس؛ نیازها را میدانست، میفهمید و می‌نشست برای خدا، برای پُر کردن خلأ این نیازها، با اخلاص کار میکرد و فکر میکرد و میگفت و مینوشت و تلاش میکرد و برخورد میکرد. نتیجه‌ی اخلاص او این شده است که کارهای او ماندگار است؛ ده‌ها سال است شهید شده اما کتابهای او را به قول سعدی «چون کاغذ زر میبرند»؛ (۳) کسانی که اهل فکرند، اهل فهمیدند، دنبال فهمیدند، دنبال کتابهای شهید مطهری میدوند. این اخلاص است.

وقتی شما با اخلاص کار میکنید، هرکدام از این نوجوان‌ها و جوانهایی که زیر دست شما هستند، میتوانند آینده‌ای برای این کشور بسازند که این آینده مایه‌ی سعادت جاودانه‌ی شما بشود که معلم او هستید؛ ولو کسی شما را نشناسد. معلمهای امام بزرگوار را - آنهايي که در بچگی او را درس دادند - کسی نمی‌شناسد اما آثار امام در نامه‌ی عمل آنها هم نوشته میشود که این مرد را این جور تربیت کردند، این جور بار آوردند.

خب، گفتیم اخلاص؛ این خطاب به شما بود؛ [اما] معنایش این نیست که حالا چون جامعه‌ی معلّمی اخلاص دارد و قناعت دارد، پس مسئولان کشور از مسائل مادی معلمان غافل بمانند؛ نه، بارها گفتیم، بارهای دیگر هم خواهیم گفت؛ مسئولان باید بدانند هر هزینه‌ای که در آموزش و پرورش میکنند هزینه‌ی سرمایه‌ای است، هزینه‌ی محض نیست؛ پولی که آنجا خرج میشود، در واقع، سرمایه‌گذاری دارد میشود؛ به این چشم به آموزش و پرورش نگاه کنند، به این چشم بودجه‌گذاری کنند، به این چشم امکانات معیشتی فراهم کنند. بعضی از بدخواهان هم هستند که از مشکلات معیشتی جامعه‌ی معلّمین، سوءاستفاده میکنند؛ بنده شنیده‌ام بعضی حتی در داخل خود آموزش و پرورش این سوءاستفاده‌ها را میکنند؛ وضع معیشتی دارای کمبود جامعه‌ی معلّمی، موجب میشود کسانی سوءاستفاده کنند. تا امروز، به توفیق الهی، جامعه‌ی معلم خودش را سالم و پاکیزه نگه داشته، لکن بعضی‌ها دارند کار میکنند و تلاش میکنند که از این حرکت‌های ناسالم به وجود بیاورند.

خب، حالا موضوع اصلی را مطرح کنیم. عزیزان من! شما یک نسلی را میخواهید تربیت کنید؛ کشور شما و آینده‌ی شما به چگونه نسلی نیاز دارد؟ این مهم است. این جور هم نیست که ما در یک میدان خالی بخواهیم کار کنیم؛ نخیر. فرض کنید که یک وقت یک نفر جودوکار یا کونگ‌فوکار در میدان خالی مدام بنا میکند حرکات جودوکاری انجام دادن، کسی هم در مقابلش نیست، خب راحت است؛ یا [کسی] در میدان خالی شمشیربازی میکند و ضربه میزند، کسی هم در مقابلش نیست؛ اما گاهی در مقابل شما یک حریفی وجود دارد، ضربه‌ی شما را خنثی میکند، مانع وارد آمدن ضربه به خودش میشود و متقابلاً ضربه میزند؛ ما امروز با یک چنین حریفی مواجهیم. حریف کیست؟ نظام سلطه‌ی بین‌المللی. حالا بعضی‌ها ممکن است تعجب کنند که [مگر] آموزش و پرورش ما با نظام سلطه‌ی بین‌المللی مواجه است؛ بله. نظام سلطه‌ی بین‌المللی که امروز مظهرش حکومت آمریکا است، سرمایه‌دارهای بزرگ صهیونیست‌اند و بعضی از دولتهای مستکبر دیگر؛ اینها نمایندگان و نمادهای نظام سلطه‌ی بین‌المللی هستند. من مفصل این نظام سلطه را در صحبت‌های عمومی مطرح کرده‌ام و معنا کرده‌ام که نظام سلطه‌ی بین‌المللی یعنی چه. این نظام سلطه‌ی بین‌المللی برای ملت‌ها - نه فقط ملت ما، [بلکه] برای هر ملتی که بتواند - برنامه دارد؛ او هم میخواهد نسلی که آینده‌ی این کشور را و این کشورها را میسازد، با یک قواره‌ای و با یک شاکله‌ای تربیت بشود که



برای او مفید باشد؛ نسلی در کشورها تربیت بشود که فکر او را داشته باشد، فرهنگ او را داشته باشد، نگاه و سلیقه‌ی او را به مسائل جهانی داشته باشد. این نسل تربیت میشود، البته باسواد هم میشود، محقق هم میشود، سیاستمدار هم میشود و در کشورهای مختلف [جزو] مسئولان کشور هم میشوند. خوب برای یک مجموعه‌ی استعمارگر چه چیزی بهتر از اینکه مسئولان یک کشور، صاحب‌نظران یک کشور و صاحبان رأی در یک کشور، مثل آنها فکر کنند و مثل آنها عمل بکنند؟ کار را برای آنها آسان میکند دیگر. این برنامه‌ی استعماری فرهنگی است. البته مال امروز هم نیست؛ شاید ده‌ها سال است که این برنامه دارد انجام میگیرد.

متفکرین سیاست غربی بارها گفته‌اند به جای اینکه ما مثل دوران استعمار قرن نوزدهمی برویم کشورگشایی کنیم و حاکم نظامی بگذاریم و پول خرج کنیم و اسلحه بفرستیم و جنگ و جدال راه بیندازیم، بهتر از آن و آسان‌تر از آن و کم‌هزینه‌تر از آن این است که نخبگان و زیدگان آنها را بیاوریم فکر خودمان را به آنها تزریق کنیم، آنها را بفرستیم به کشورشان، آنها میشوند سربازهای بی‌جیره و مواجب ما؛ همانی که او میخواهد، این عمل میکند. شما امروز چنین دولتهایی سراغ ندارید؟ در منطقه‌ی ما از این دولتها کمند؟ [که] همان حرفی را میزند که آمریکا میخواهد بزند، همان کاری را میکند که او میخواهد بکند؛ خرجش را هم متحمل میشود، هزینه‌اش را هم متحمل میشود، [اما] برای او کار میکند. نه فقط از او امتیاز نمیگیرد و پول نمیگیرد، بلکه پول هم خرج میکند؛ امتیازش فقط این است که استکبار مانع سقوط او به دست عوامل مخالف میشود و او را نگه میدارد. یک برنامه‌ی این‌جوری دارند برای نسل ما؛ برای همین دانش‌آموزی که زیر دست شما است همین برنامه را دارند. حالا چقدر بتوانند یا نتوانند بحث دیگری است، اما این برنامه هست. فکر خودشان را ترویج میکنند، فرهنگ خودشان را ترویج میکنند، زبان خودشان را ترویج میکنند.

من همین‌جا این حرفی را که گاهی هم گفته‌ام به مسئولین آموزش و پرورش [تکرار میکنم]؛ شاید به مسئولین محترم فعلی نگفته باشم اما قبلها مکرر گفته‌ام؛ این اصرار بر ترویج زبان انگلیسی در کشور ما یک کار ناسالم است. بله، زبان خارجی را باید بلد بود اما زبان خارجی که فقط انگلیسی نیست، زبان علم که فقط انگلیسی نیست. چرا زبانهای دیگر را در مدارس به‌عنوان درس زبان معین نمیکنند؟ چه اصراری است؟ این میراث دوران طاغوت است، این میراث دوران پهلوی است. [مثلاً] زبان اسپانیولی؛ امروز کسانی که به زبان اسپانیولی حرف میزنند کمتر از کسانی نیستند که به زبان انگلیسی حرف میزنند؛ در کشورهای مختلف، در آمریکای لاتین یا در آفریقا کسان زیادی هستند. مثلاً میگویم؛ بنده حالا مروّج [زبان] اسپانیا نیستم که بخواهم برای آنها کار بکنم، اما مثال دارم میزنم. چرا زبان فرانسه یا زبان آلمانی تعلیم داده نمیشود؟ زبانهای کشورهای پیشرفته‌ی شرقی هم زبان بیگانه است، اینها هم زبان علم است. آقا جان! در کشورهای دیگر به این مسئله توجه میکنند و جلوی نفوذ و دخالت و توسعه‌ی زبان بیگانه را میگیرند؛ ما حالا از پاپ کاتولیک‌تر شده‌ایم! آمده‌ایم میدان را باز کرده‌ایم و علاوه بر اینکه این زبان را کرده‌ایم زبان خارجی انحصاری مدارسمان، مدام داریم می‌آوریمش [در مقاطع] پایین؛ در دبستانها و در مهدکودک‌ها! چرا؟ ما که میخواهیم زبان فارسی را ترویج کنیم، باید یک عالم خرج کنیم و زحمت بکشیم. [وقتی] کرسی زبان را در یک‌جا تعطیل میکنند، باید تماسهای دیپلماتیک بگیریم که چرا کرسی زبان را تعطیل کردید. نمیگذارند، اجازه‌ی دانشجو گرفتن نمیدهند، امتیاز نمیدهند، برای اینکه زبان فارسی را یک‌جا میخواهیم ترویج کنیم؛ آن وقت ما بیاییم زبان آنها را خودمان با پول خودمان، با خرج خودمان، با مشکلات خودمان ترویج کنیم. این عقلائی است؟ من نمیفهمم! این را داخل پرانتز گفتم، برای اینکه همه بدانند، توجه کنند. [البته] نمیگویم که فردا برویم زبان انگلیسی را در مدارس تعطیل کنیم؛ نه، حرف من این نیست؛ حرف این است که بدانیم چه کار داریم



میکنیم؛ بدانیم طرف میخواهد چگونه نسلی در این کشور پرورش بیابد، و با چه خصوصیتی.

خب، این حالا آن نسلی [است] که سلطه‌ی بین‌المللی - نظام سلطه - میخواهد. ما چه؟ ما چگونه نسلی می‌خواهیم؟ این سوگندنامه خیلی خوب بود؛ این سوگندنامه را من، قبل از اینکه بیایم اینجا، آن طرف آوردند و نگاه کردم؛ حالا هم با دقت گوش کردم. ضمناً بدانید: سوگند که خوردید، بر شما لازم شد؛ سوگند با نیت که انسان می‌خورد، این دیگر واجب‌الاجرا است، باید بر طبقش عمل کنید؛ سوگند خوب بود، سوگندنامه خوب بود.

ما اول چیزی که لازم است برای دانش‌آموز خودمان در نظر بگیریم، این است که در او هویت مستقل ملی و دینی به وجود بیاوریم؛ این اولین چیز؛ هویت مستقل و با عزت. جوانان را جوری بار بیاوریم که دنبال سیاست مستقل باشد، دنبال اقتصاد مستقل باشد، دنبال فرهنگ مستقل باشد؛ وابستگی، زکون (۴) به دیگران، اعتماد به دیگران و تکیه‌ی به دیگران در وجود او به‌عنوان یک روحیه رشد نکند. ما از این جهت دچار آسیبیم؛ این را به شما عرض بکنم! شما می‌بینید یک کلمه‌ی فرنگی که وارد کشور میشود، فوراً بزرگ و کوچک و عمامه‌ای و غیرعمامه‌ای و مانند اینها، همه این کلمه را به‌کار می‌برند. خب چرا آقا جان؟ چرا ما این قدر مشتاقیم و تشنه‌ایم که تعبیرات فرنگی به‌کار ببریم؟ چرا؟ این همان حالتی است که به ارث برای ما گذاشته‌اند. این همان حالت دوران طاغوت است که دوران جوانی خود ما است. بنده یادم است؛ من خودم هم آن وقتی که جوان بودم، کأته مسابقه گذاشته بودیم که از این تعبیرات فرنگی استفاده کنیم. هرکه از این تعبیرات بیشتر استفاده میکرد، نشان‌دهنده‌ی این بود که روشنفکرتر است و آگاه‌تر است و مانند اینها. این غلط است. هویت مستقل، اولین چیزی است که ما بایستی در جوان خودمان، در نوجوان خودمان رشد بدهیم و پرورش بدهیم. بعد آن وقت اقتصاد مقاومتی معنا پیدا میکند. این جور نیست که بعد ما برای اینکه بخواهیم اقتصاد مقاومتی انجام بگیرد، مسئولین بالای دولتی بیایند بنشینند صد جلسه پشت سرهم تشکیل بدهند و مرتب آئین‌نامه، مرتب بخشنامه، مرتب فلان؛ آخرش هم حالا به آن صورتی که کامل است انجام نگیرد. الان خب دارند تلاش میکنند که این اقتصاد مقاومتی تحقق پیدا کند. وقتی روحیه، روحیه‌ی استقلال و مقاومت و ایستادگی در مقابل دیگران نیست، خب سخت است دیگر. وقتی عادت میکنیم که یک ذخیره‌ای را - که در خانه‌ها معمولاً خانواده‌های عاقل و با فکر ذخیره‌هایی نگه میدارند برای خودشان؛ ما هم یک ذخیره‌ی خداداد داریم و آن نفت است - مرتب در بیاوریم و بفروشیم، مرتب در بیاوریم و بفروشیم، بدون ارزش افزوده؛ یک وقت این را تبدیلش میکنیم به یک چیزی که دارای ارزش افزوده است، خیلی خب، قابل قبول است، اما نخیر، بدون هیچ ارزش افزوده‌ای، همین [فقط] درمی‌آوریم و می‌فروشیم. بعضی از این رؤسای کشورها که آمده‌اند پیش ما، گله کرده‌اند که ما تراز تجاری‌مان با شما همسان نیست، شما به ما بیشتر می‌فروشید و کمتر می‌خرید، بنده مکرر به چندین نفر از اینها گفته‌ام که آنچه شما می‌خرید، عمده‌اش نفت است؛ نفت یعنی پول، نفت یعنی طلا؛ ما ارزش افزوده‌ای از نفت به‌دست نمی‌آوریم؛ ثروتمان را از زیر خاک درمی‌آوریم و میدهیم به شما. این را نمیشود در حساب تراز تجاری قرار داد. اینها مهم است. هویت مستقل وقتی بود، از این جور زندگی کردن انسان دور میشود؛ آن وقت اقتصاد مقاومتی معنا پیدا میکند، اقتصاد بدون نفت معنا پیدا میکند، فرهنگ مستقل معنا پیدا میکند.

ما باید شاخصهای ممتاز و برجسته را در دانش‌آموزان زنده کنیم؛ بله، در همین سوگندنامه هم بود که فطرت خداداد او را فعال کنیم؛ بله، درست است؛ در همه‌ی من و شما، خدای متعال یک مایه‌ای قرار داده که این مایه قابل رشد پیدا کردن است و میشود از آن استفاده کرد. این را در این بچه فعال کنید، رشد بدهید.



این شاخصها اینها است؛ حالا عمده‌اش مفاهیم جریان‌ساز، در او مفاهیم جریان‌ساز و عمل‌ساز را تولید کنیم و به راه بیندازیم و زنده کنیم؛ ایمان؛ اندیشه‌ورزی، یاد بگیرد فکر کند؛ مشارکت اجتماعی، دوری از انزوای اجتماعی نامطلوب؛ تکافل (۵) اجتماعی که یک معنای خیلی والای اسلامی دارد.

اصلاح الگوی مصرف؛ این حقیر، بارها راجع به اصلاح الگوی مصرف صحبت کرده‌ام - در سخنرانی‌های اوّل سال، با مسئولین، در جلسات خصوصی، در جلسات عمومی - اما الگوی مصرف ما هنوز اصلاح نشده؛ ما بد مصرف میکنیم. همین مسئله‌ی جنس خارجی که من چند روز قبل (۶) اینجا در حسینیه، با جمعی در میان گذاشتم، از همین قبیل است. این قاچاق‌های ده‌ها و صدها میلیاردی وسایل لوکس، از همین قبیل است. این بچه‌بازی‌های داخل خیابانها - که بچه‌پول‌دارهای نوکیسه، با آن خودروهای کذائی می‌آیند دائم راه می‌روند، دائماً رژه می‌روند، دائماً پُر میدهند - به خاطر همین چیزها است؛ اصلاح الگوی مصرف. این را باید از کودکی به این جوان و نوجوان یاد داد.

تحمل مخالف؛ بله، تا یک کسی یک مختصر تنه‌ای زد به ما، ما برگردیم با مشت به سینه‌اش بکوبیم؛ این عدم تحمل است. اسلام این را از ما نمیخواهد؛ اسلام عکس این را از ما میخواهد؛ رَحْمَاءٌ بَيْنَهُمْ. (۷)

ادب؛ مؤدب بودن. حالا خیلی از شما قاعدتاً با فضای مجازی آشنا نیستید؛ واقعاً در فضای مجازی ادب رعایت میشود؟ حیا رعایت میشود؟ خب نمیشود دیگر؛ یا در بخش مهمی [رعایت] نمیشود. اینها را باید رشد داد در نوجوان و جوان.

تدبیر؛ اشرافی بار نیامدن؛ زندگی اشرافی را بر اینها تزریق نکردن. البته حالا اگر بخواهم من اینجا فهرست کنم و بنویسم و بخوانم، یک چند صفحه میشود؛ یک مقداری اش اینها است.

اینها را شما باید انجام بدهید؛ این کار شما است، این کار مقدّس شما است. شما هستید که این نسل را این‌جوری پرورش میدهید و فرهنگ‌سازی میکنید. اگرچنانچه توانستید این مفاهیم جریان‌ساز را در ذهن دانش‌آموزان رسوخ بدهید، خدمت بزرگی به آینده‌ی کشورتان کرده‌اید. معلّم خوشبختانه این‌جوری است؛ چون تعلیم میدهد، چون یاد میدهد، یک تسلط روحی و فرهنگی به‌طور طبیعی بر دانش‌آموز دارد - حالا آن دانش‌آموزهای بد اخلاق را که در بعضی از کلاسها هستند کار نداریم اما به‌طور عموم این‌جوری است؛ در حوزه‌های علمیّه که متعلّم و طلبه در مقابل استاد مثل عبد خاضع است؛ حالا در فرهنگ جدید این‌جوری نیست لکن بالاخره یک تسلطی معلّم دارد بر شاگرد - میتوانید از آن استفاده کنید.

خب، دستگاه‌های مختلف نقش دارند؛ میتوانند در این زمینه این فضا را در آموزش و پرورش به‌وجود بیاورند که معلّم بتواند کارش را آسان انجام بدهد و وفادار بماند به همین مضمون این سوگندنامه و این مطالبی که ما عرض کردیم.

یکی، معاونت پرورشی است که سفارش شد و خوشبختانه راه‌اندازی کردند و معاونت پرورشی را فعال کردند، لکن کافی نیست؛ معاونت پرورشی وظیفه‌ی سنگین‌تری بر عهده دارد. فعالیت پرتلاش، هدفمند، هوشمند و سالم؛ هم سالم از لحاظ اعتقادی، هم سالم از لحاظ سیاسی، هم سالم از لحاظ اخلاقی؛ اینها جزو مسئولیتهای معاونت پرورشی است؛ باید اینها را رعایت کنید. اگرچنانچه نسبت به هر کدام از اینها - چه استقامت در درست حرکت کردن



دینی، چه اخلاقی و چه سیاسی- خطایی در آنجا سرزنند، این ضربه زدن به آموزش و پرورش و ضربه زدن به این نسل است.

یکی از مسئولین در این زمینه صداوسیما است؛ صداوسیما خیلی نقش میتواند ایفا کند. من سال گذشته هم گفتم، (۸) عمل نشده، آن چنان که باید عمل نشده؛ صداوسیما باید یک سرفصل کاری مخصوص آموزش و پرورش داشته باشد؛ آدمهای با فکر، بنشینند برنامه ریزی کنند. چند روز پیش-شاید هفته‌ی پیش- جمعی از نوجوانها و جوانهای دانش‌آموز اینجا در حسینیه بودند و برایشان بنده صحبت کردم. (۹) یکی‌شان یک نامه‌ای به من داد، دیدم حرف حسابی میزند؛ نوشته بود که در صداوسیما برای کودکان برنامه هست، برای بزرگها برنامه هست، برای ما جوانهای دبیرستانی برنامه نیست. دیدم راست میگوید، حرف درستی است. کدام برنامه را برای این جوان فراهم کردید که بتواند از آن استفاده‌ی روحی، استفاده‌ی فکری، استفاده‌ی دینی، استفاده‌ی علمی کند. البته برنامه‌های علمی در بعضی از شبکه‌ها هست، اینها برنامه نیست؛ برنامه‌سازی باید بشود؛ هنرمندان کار باید بشود. این هم یک دستگاه که دستگاه موظفی است.

یکی وزارت ارتباطات [است]. این فضای مجازی امروز از فضای حقیقی زندگی ما چند برابر بزرگ‌تر شده؛ بعضی‌ها اصلاً در فضای مجازی تنفس میکنند؛ اصلاً آنجا تنفس میکنند، زندگی‌شان در فضای مجازی است. جوانان هم سروکار دارند با فضای مجازی، با انواع و اقسام چیزها و کارها، با برنامه‌های علمی‌اش، با اینترنتش، با شبکه‌های اجتماعی‌اش، با مبادلات و امثال اینها سروکار دارند؛ خوب، اینجا لغزشگاه است. هیچ‌کس نمیگوید آقا جاده نکش. اگر شما در یک منطقه‌ای جاده‌ای لازم دارید، خیلی خوب، جاده بکش، جاده‌ی اتوبان هم بکش اما مواظب باش! آنجایی که ریزش کوه محتمل است، آنجا محاسبه‌ی لازم را بکنید. ما به دستگاه‌های ارتباطی خودمان، به مجموعه‌ی وزارت ارتباطات و شورای عالی مجازی- که بنده از آن هم گله دارم- سفارشمان این است. ما نمیگوییم این راه را ببندید؛ نه، اینکه بی‌عقلی است. یک کسانی نشسته‌اند، فکر کرده‌اند، یک راهی باز کرده‌اند به عنوان این فضای مجازی و به قول خودشان سایبری؛ خیلی خوب، از این استفاده کنید منتها استفاده‌ی درست بکنید؛ دیگران دارند استفاده‌ی درست میکنند؛ بعضی از کشورها طبق فرهنگ خودشان این دستگاه‌ها را قبضه کرده‌اند. ما چرا نمیکنیم؟ چرا حواسمان نیست؟ چرا رها میکنیم این فضای غیرقابل کنترل و غیرمنضبط را؟ مسئولند، یکی از مسئولین هم همینها هستند؛ دستگاه وزارت ارتباطات است.

باید همه‌ی اینها کمک کنند به آموزش و پرورش؛ آموزش و پرورش به تنهایی نمیتواند همه‌ی کارها را انجام بدهد؛ اینها باید کمک کنند. اینکه من بارها گفته‌ام دستگاه‌ها بایستی کمک کنند به آموزش و پرورش، خوب، کمکها اینها است؛ هم‌ااش ذهنشان به کمکهای مالی و مادی و پولی نرود؛ کمکها اینها است؛ باید همه همکاری بکنند تا آموزش پرورش بتواند واقعاً سرپا بایستد و کار خودش را انجام بدهد.

یکی از کارهایی که باید در آموزش و پرورش انجام بگیرد، تزریق روحیه‌ی شادابی و جوانی در معلم است؛ نگذاریم معلم پیر بشود. پیر سنی مراد نیست؛ بعضی‌ها ستنشان جوان است اما روحیه‌شان پیر است؛ بعضی روحیه‌شان جوان است با اینکه ستنشان زیاد است. معلمی را سراغ داریم که به نظرم حدود هفتاد سال است معلمی میکند، [اما] دست برداشته؛ اینها قیمت دارد. این روحیه‌ها را باید در آموزش پرورش احیا کرد.



نظام آموزشی ما نظام فرسوده و قدیمی و کهنه‌ای است. نظام آموزشی کهنه است؛ این را ما از اروپایی‌ها گرفتیم، همین جور نگهش داشتیم، مثل یک چیز موزه‌ای مقدّس که دست به آن نخورد! هرگاه یک‌باری گوشه‌کنارش را یک کمی کم و زیاد کردیم؛ نظام، نظام کهنه‌ای است؛ باید نوسازی بشود. خب، حالا البته همین طرح تحوّل که آقای وزیر اشاره کردند، این یک گامی است در این راه؛ خوب است لکن این را من میخواهم بگویم، برای نوسازی نظام آموزش و پرورش، ما باز نگاه نکنیم به دست دیگران، ببینیم حالا در فلان کشور اروپایی چه اتفاقی افتاده، ما هم همان را رونویسی کنیم. نه آقا، صاحبان فکر بنشینند - البته از تجربه‌ها خوب است استفاده کنند - خودشان طراحان کنند، نظام نوین را طراحی کنند. حالا همین طرح تحوّل که علی‌الظاهر خوب تهیّه شده، یک گامی است؛ همین را با دقت و با نگاه انتقادی اجرا کنند؛ نگاه کنند و ببینند کج‌هایش اشکال دارد. بالاخره در هر نوشته‌ی غیرالهی و هر کار بشری یک اشکالی هست؛ بگردیم آن اشکال را پیدا کنیم. اشکالات را شناسایی کنیم، عیوب را شناسایی کنیم، یک نظام پاکیزه‌ی منظم خوبی طراحی کنیم.

یکی از چیزهایی که در آموزش و پرورش خیلی مهم است، همین دانشگاه فرهنگیان است؛ همین که این جوانهای عزیزمان، [یعنی] دانشجو معلم‌ها، آنجا هستند. این بسیار مهم است. هرچه میتوان باید برای این مجموعه سرمایه‌گذاری در توسعه‌ی کمی و کیفی کرد؛ با همان معیارهای متعالی که برای معلّم لازم است. عرض کردم، این سوگندنامه‌ای که خواندید خوب بود، به شرطی که عمل کنید به این سوگندنامه؛ واقعاً متعهد باشیم به آنچه به آن سوگند میخوریم. دوره‌های آموزش کوتاه‌مدت هم میگذارند که البته اینها خیلی کارساز نیست.

یکی از چیزهایی که در آموزش و پرورش مهم است، مسئله‌ی فنی و حرفه‌ای‌ها است که بنده مکرّر روی آن تکیه کرده‌ام. کودک ما دوازده سال، تا جوان میشود، درس میخواند برای اینکه برود دانشگاه؛ آیا برای همه‌ی مشاغلی که در جامعه وجود دارد، سیر این مسیر و رفتن به دانشگاه لازم است؟ آن‌طور که به من گزارش داده‌اند، میگویند دوازده هزار نوع شغل وجود دارد؛ آیا برای همه‌ی این دوازده هزار نوع شغل، همین درسها و همین مسیر و رفتن به دانشگاه لازم است؟ یا نه، باید آنچه هدف است، مهارت‌افزایی باشد، کارآمدی باشد برای کارهای مختلف، برای استعدادهای گوناگون؛ بعضی‌ها نخبه هستند در کار هنر، که [اگر] یک چیز صنعتی دستش بدهی درمی‌ماند؛ بعضی‌ها بعکس، نخبه هستند در کار صنعت؛ یکی نخبه است در کار فکر و فلسفه، یکی نخبه است در کار مسائل اجتماعی، یکی نخبه است در کارهای خدماتی. ببینیم، پیدا کنیم استعدادها را، شناسایی کنیم و ورز بدهیم این استعدادها را تا اینکه ورزیده بشوند، تا اینکه بتوانند کار کنند، تا بتوانند ابتکار کنند. این همه ما روی ابتکار تکیه میکنیم، خب ابتکار را چه کسی میتواند انجام بدهد؟ هر آدم معمولی‌ای که نمیتواند ابتکار انجام بدهد، بایستی ورزیده بشود تا بتواند در یک زمینه‌ای ابتکار انجام بدهد.

یک مطلبی هم درباره‌ی [استفاده از] این نام و نشانه‌های دوران طاغوت که من میبینم بعضی‌ها اصرار دارند؛ این را هم من نمیفهمم معنایش را که حتماً باید بگوییم «پیش‌آهنگی!» خب پیش‌آهنگی یک اصطلاح مال دوران طاغوت است؛ چه لزومی دارد؟ این تعبیرات و این الفاظ، هرکدام پشت‌سر خودشان یک بار معنایی دارند. جزو بزرگ‌ترین کارهای جمهوری اسلامی، جعل اصطلاحاتی بود با بارهای معنایی، مثلاً فرض کنید استکبار، مستضعفین، نظام سلطه؛ این جور تعبیر چیزهایی است که ملت‌های دیگر، نخبگان سیاسی و فعّال و مبارزاتی ملت‌های دیگر از ما قاپیدند آنها را. [تعبیر طاغوتی] چه لزومی دارد؟ ما بسیج دانش‌آموزی داریم فرض بفرمایید، گروه‌های پیش‌تاز دانش‌آموزی مثلاً داریم یا جامعه‌ی اسلامی دانش‌آموزی، انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزی؛ این تعبیرات، تعبیراتی



است مال جمهوری اسلامی. چه لزومی دارد ما حتماً دنبال تعبیرات قدیمی برویم؟

یک مطلب هم راجع به این مسائل مدارس موجود خودمان عرض بکنم. خب حالا [اینکه] مسئله‌ی آموزش و پرورش طبق قانون اساسی و آن چنان که انسان درست فکر میکند میفهمد، یک مسئله‌ی حاکمیتی است، معنایش این نیست که حتماً همه‌ی بارش باید بر دوش دولت باشد؛ لکن دولت باید در مسئله‌ی آموزش و پرورش نقش آفرینی کند. اینکه ما مدارس دولتی را مدام تبدیل کنیم به غیرانتفاعی، معلوم نیست خیلی این یک کار پخته‌ی درستی باشد؛ حالا اسمش مدارس غیرانتفاعی است اما بعضی از اینها مدارس انتفاعی است، نه غیرانتفاعی؛ با آن شهریه‌های کذایی که شنیده‌ام از بعضی‌ها میگیرند. سطح مدارس دولتی را بالا ببریم تا رغبت خانواده‌ها به این مدارس بیشتر بشود.

وقت زیاد گذشت، صحبت ما خیلی طول کشید، آخرین عرض من این است که کشور را باید بسازید عزیزان من؛ شماها باید بسازید. از جمله‌ی عناصری که میتوانند کشور را بسازند شما معلمان هستید؛ از این فرصت هم استفاده کنید؛ از فرصت توانایی‌هایتان. خوشبختانه آنچه در مورد وزیر محترم شنیده‌ایم و دیده‌ایم، ایشان الحمدلله از لحاظ سلامت فکری و سلامت عملی مورد قبول هستند؛ از این فرصت استفاده کنید. البته ایشان هم باید سعی کنند که همکارانشان هم همین‌جور از لحاظ سلامت فکری و سلامت عملی واقعاً کسانی باشند که بشود به آنها در این کار بزرگ اعتماد کرد. کشور را شما باید بسازید؛ کشور را باید قدرتمند کنید. قدرت فقط به سلاح نیست؛ مهم‌ترین ابزار قدرت و مهم‌ترین عنصر قدرت‌ساز، علم و شخصیت ملی است. شخصیت افراد، ایستادگی، هویت، هویت انقلابی؛ اینها است که قدرت میسازد. ایمان، به ملت ما قدرت داد، انقلاب، به ملت ما قدرت داد. وقتی قدرت داشته باشید و دشمن ببیند قدرت شما را، ناچار عقب‌نشینی خواهد کرد؛ وقتی ما در مقابل دشمن از نشان دادن و عرضه کردن مبانی و عناصر قدرت خودمان اجتناب کنیم، پرهیز کنیم، بترسیم، ملاحظه کنیم، دشمن پُرو میشود.

اینکه امروز شما می‌بینید دشمنان حرفهای بزرگ‌تر از دهان خودشان میزنند، همه‌اش قابل پاسخگویی است از سوی ملت ایران. می‌نشینند طراچی میکنند که ایران باید در خلیج فارس رزمایش نظامی نداشته باشد؛ چه غلطهای عجیب‌غریبی! او از آن طرف دنیا می‌آید اینجا رزمایش راه می‌اندازد؛ شما اینجا چه کار میکنید؟ خب بروید در همان خلیج خوکها؛ (۱۰) بروید آنجاها و هرجا میخواهید رزمایش [کنید]. در خلیج فارس شما چه کار میکنید؟ خلیج فارس خانه‌ی ما است. خلیج فارس جای حضور ملت بزرگ ایران است؛ ساحل خلیج فارس به اضافه‌ی سواحل زیادی از دریای عمان، متعلق به این ملت است؛ باید حضور داشته باشد، باید رزمایش کند، باید اظهار قدرت بکند. ما ملتی هستیم با تاریخ، قدرتمند؛ حالا پادشاهان ضعیف روسیاهی آمدند و یک چندصباحی ماها را عقب زدند و خاک مُرده پاشیدند روی این کشور؛ آنها رفتند و گورشان را گم کردند. ملت، ملت بیداری است، ملت بزرگی است، مگر اجازه میدهد؟ این جوری بایستی با این قدرتهای زیاده‌خواه، افزون‌طلب و انحصارطلب مواجه شد. گفتم من، مسلماً اینها در مقابل ما شکست خوردند؛ دلیل شکست‌شان خیلی واضح است، چون اینها میخواستند جمهوری اسلامی نباشد؛ جمهوری اسلامی علاوه بر اینکه هست، ده‌ها برابر قدرتمندتر از اوّل هم شده؛ خب این شکست است. قرآن این را به ما یاد داده: **ثَرْهَبُونَ بِهٔ عَدُوِّ اللّٰهِ وَ عَدُوِّكُمْ**؛ (۱۱) خودتان را آن‌جور آماده کنید که دشمن خدا و دشمن شما، واهمه داشته باشند و هراس داشته باشند از شما. دشمن؛ مراد همسایه نیست، مراد رقیب نیست، مراد آن کشوری که با ما دشمنی نمیکند نیست؛ دشمن، [یعنی] آن‌که دشمنی میکند که او را هم می‌شناسند.



از خداوند متعال میخواهیم که شما را، ما را توفیق بدهد تا بتوانیم آن راهی را که مایه‌ی رضای خدا و مرضی‌الهی است ان شاءالله ادامه بدهیم. ان شاءالله فردای این کشور به برکت وجود نورانی فعّال با عزّت شما جوانها، فردایی خواهد بود که مایه‌ی سعادت همه‌ی ملت خواهد شد.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

- ۱) در ابتدای این دیدار، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان سوگندنامه‌ی معلّمی را در محضر معظم‌له قرائت کردند و پس از آن آقای علی اصغر فانی (وزیر آموزش وپرورش) گزارشی ارائه کرد.
- ۲) اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۱۲۳ (با اندکی تفاوت)
- ۳) گلستان، مقدمه
- ۴) تمایل، گرایش
- ۵) کفیل یکدیگر شدن
- ۶) بیانات در دیدار کارگران (۱۳۹۵/۲/۸)
- ۷) سوره‌ی فتح، بخشی از آیه‌ی ۲۹؛ «...با همدیگر مهربانند...»
- ۸) بیانات در دیدار رئیس و جمعی از مدیران و مسئولان سازمان صداوسیما (۱۳۹۴/۷/۲۰)
- ۹) بیانات در دیدار اعضای انجمنهای اسلامی دانش‌آموزان سراسر کشور (۱۳۹۵/۲/۱)
- ۱۰) خنده‌ی حضار
- ۱۱) سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۶۰